

تهدیدها و فرصت‌های امنیتی ایران پس از ۱۱ سپتامبر (با تأکید بر نظریه‌ی امنیتی بوزان)

فرهاد درویشی سه‌تلانی ^۱	تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۹/۱۹
شهرام هدایتی ^۲	تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۲۶
طیبه السادات میرحسینی ^۳	صفحات مقاله: ۹ - ۴۳

چکیده:

مقاله‌ی حاضر، با اتخاذ رویکرد تحلیلی - تبیینی و با بهره‌گیری از نظریه‌ی امنیتی بوزان، می‌کوشد تا به بررسی تهدیدها و فرصت‌های امنیتی ایران در ابعاد نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی پرداخته و فرایند سیاستگذاری ایران در برخورد با تهدیدها و فرصت‌ها را در دهه‌های آغازین هزاره‌ی سوم میلادی مورد ارزیابی قرار دهد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که: سیاست‌های اعمالی ایران، از جمله سیاست «بی‌طرفی فعال» برای کشوری با موقعیت ایران سیاست مطلوبی نیست. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد وجود عواملی مانند: تنوع گفتمانی در سطح داخلی، فقدان تعریف شفاف از منافع ملی، وجود مراکز متعدد مؤثر در سیاست خارجی، نبود توازن و اولویت‌بندی در اهداف ملی و عدم شناخت صحیح فرصت‌ها و تهدیدها، باعث شده است تا دستگاه سیاستگذاری امنیتی ایران نتواند در مقطع زمانی پس از یازده سپتامبر، توفیقات قابل توجهی را کسب نماید.

* * * * *

واژگان کلیدی

یازده سپتامبر، امنیت، تهدیدها و فرصت‌های امنیتی، سیاستگذاری امنیتی، منافع ملی.

^۱- دکترای علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
^۲- دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
^۳- دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).

مقدمه

حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور سال ۱۳۸۰)، تحولی بنیادین در سیاست بین‌الملل و به‌خصوص سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه‌ی خاورمیانه به‌وجود آورد. در پی این حادثه، گفتمان حاکم بر سیاست خارجی امریکا تحت هدایت تیم نو محافظه‌کار جرج دبلیو بوش^۱، با سیاست «جنگ علیه تروریسم»، به سمت تغییر رژیم و تغییر رفتار کشورهای سوق داده شد که همواره دولتمردان امریکایی از آنها به عنوان دولت‌های «یاغی و سرکش» نام می‌بردند. در پی آن، حضور امریکا در افغانستان و عراق و قرار دادن ایران در لیست «محور شرارت»، نوید بازگشت امریکا به مواضع خود در دوران جنگ سرد بر اساس نظریه‌ی نظامیگری بود که چشم‌انداز امنیتی جهان و به‌ویژه ایران را به دلیل دشمنی دیرینه با امریکا و همسایگی با افغانستان و عراق، نه تنها از جنبه‌ی نظامی، که از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی فاجعه‌آمیز ترسیم می‌کرد.

نوشتار حاضر در صدد است تا با بهره‌گیری از نظریه‌ی «باری بوزان»^۲ که مفهوم امنیت و مطالعات امنیتی را از قلمرو محدود نظامی خارج نموده و آن را به پنج بعد امنیت نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی تعمیم داده است، به طرح این سؤال بنیادین بپردازد که؛ در راستای تأمین منافع ملی کشور، فرایند سیاستگذاری امنیتی ایران تا چه اندازه در برخورد با تهدیدها و فرصت‌های حاصله از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر، موفق بوده است و چرا؟

در پاسخ به این سؤال، نوشتار حاضر با تأکید بر این‌که اصولاً ارزیابی پویایی یا عدم پویایی سیاستگذاری یک کشور، بدون در نظر گرفتن عوامل تأثیرگذار داخلی و خارجی میسر نیست، به این فرضیه معتقد است که: به دلیل وجود عواملی مانند: تنوع گفتمانی در سطح داخلی، فقدان تعریف شفاف از منافع ملی، وجود مراکز متعدد مؤثر در سیاست خارجی، نبود توازن و اولویت‌بندی در اهداف ملی و عدم شناخت صحیح فرصت‌ها و تهدیدها، باعث شده

1- George Walker Bush

2- Barry Buzan

تا دستگاه سیاستگذاری امنیتی ایران در مقطع زمانی پس از یازده سپتامبر، نتواند آن‌چنان‌که باید و شاید توفیقات قابل توجهی را کسب نماید.

برای آزمون این فرضیه، مقاله‌ی حاضر در پنج بخش سازماندهی شده است: بخش اول، به طرح مباحث نظری و مشخص کردن دیدگاه باری بوزان درباره‌ی امنیت می‌پردازد. در بخش دوم، حادثه یازده سپتامبر و تحولات امنیتی ناشی از آن در محیط پیرامونی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش سوم و چهارم، به ترتیب تهدیدها و فرصت‌های امنیتی ایران پس از حملات یازده سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و عراق را بر می‌شمارد و در بخش پایانی مقاله، ضمن اشاره به سیاست‌های ایران در قبال تهدیدها و فرصت‌ها و ارزیابی آن، به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی از مطالب پرداخته شده است.

بحث نظری: ابعاد امنیت از دیدگاه بوزان

در طول پنجاه سال گذشته موضوع امنیت در کانون مطالعات روابط بین‌الملل قرار داشته و اهمیت سیاسی آن در این بازه‌ی زمانی چشمگیر بوده است. در دوره‌ی جنگ سرد، بررسی امنیت به شکل‌گیری شیوه‌ی رویارویی دو ابرقدرت و هم‌پیمانان‌شان کمک کرد. در دوره‌ی پس از جنگ سرد، موضوع امنیت جایگاه محوری خود را در مناظرات و مجادلات بر سر دستورهای کاری حکومت‌ها در زمینه‌ی سیاستگذاری و اولویت‌هایی که باید در خود بازتاب دهند، حفظ کرده و نقش اساسی در چگونگی تفکر دانشمندان راجع به هدف کانونی رشته‌ی روابط بین‌الملل و ترسیم حدود و ثغور آن ایفا کرده است. به نظر بسیاری از صاحب‌نظران و پژوهشگران این رشته، «وجه امنیتی» روابط بین‌الملل است که مطالعه‌ی آن را ارزنده و ارزشمند می‌سازد. زیرا در تحلیل نهایی، مطالعه‌ی روابط بین‌الملل عبارت از «هنر و علم بقا نوع بشر» است (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۱).

کلمه‌ی امنیت^۱ که مأخوذ از واژه‌ی لاتینی (Securitas) است از کلمه‌ی (Secures) به معنای فراغت از نگرانی گرفته شده است. بنابراین، امنیت وضعیت یا حالت رهایی از تهدیدات

1- Security

زیانبار است (کالدول، ۱۳۸۲). وضعیتی که در آن ارزش‌هایی که از دید تصمیم‌سازان برای بقا و بهتر زیستن جامعه، حیاتی است؛ مورد حمایت و تقویت قرار می‌گیرند. مفهوم امنیت، مصادیق خود را از گفتمان‌های گوناگون می‌جوید، از این‌رو پیوسته مشمول عدم ثبات و سیالیت شکلی و ماهوی است. از چنین منظری است که گفتمان‌های امنیتی هر جامعه، از درون داده‌های تحمیل شده از محیط داخلی و خارجی سیستم، تأثیر می‌پذیرد. با بروز متغیرهای نو، امنیت نیاز به باز تعریف دارد. تحول در محیط جغرافیای سیاسی ملی، ژئوپولیتیک جهانی و فناوری اطلاعات و ارتباطات با توجه به پویایی این محیط‌ها، نقش‌آفرینی مؤثری در شکل‌گیری و دگرگونی فضا و مفاهیم امنیتی مرتبط با آن داشته است. محیط امنیتی چارچوبی فضایی و مفهومی است که هر کشور براساس ارزش‌های حیاتی و منافع ملی خود تصور می‌کند. این چارچوب در زمان‌های مختلف، تابع متغیرهایی چون ساختار نظام بین‌الملل، تحولات فناوری، نظام ارزشی، قدرت ملی، نگرش هیأت حاکمه به تهدیدات امنیتی، نحوه‌ی پراکنش استقرارگاه‌های انسانی، زیرساخت‌های اقتصادی، ارتباطی و مناسبات درون ملی و فراملی است (کاویانی‌راد، ۱۳۸۳).

در طول دهه‌ی ۱۹۸۰، تغییر فضای امنیتی در گستره‌ی جهانی، تحولات چشم‌گیری را در مطالعات امنیتی پدید آورد که از جمله نتایج آن تغییر در نگرش کاربرد نیروهای نظامی برای تأمین امنیت بود (pfaltztaff, 1997: 171). یک دستاورد و پیشرفت عمده تلاش‌ها برای درک بهتر از مفهوم امنیت، «گسترده شدن» این مفهوم به منظور در برگرفتن ابعاد دیگری غیر از بعد نظامی بود. فرایندی که در طول دهه‌ی ۱۹۸۰ صورت گرفت (شیهان، ۶۲). در هر حال گرایش به کم‌رنگ کردن نقش نیروهای نظامی در معادلات امنیتی، باعث «گسترده شدن» مفهوم امنیت و در برگرفتن ابعاد دیگری غیر از بعد نظامی شد. در این دهه، «مکتب کپنهاک» اولین رهیافتی بود که در راستای پایه‌گذاری جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی تلاش نمود و مطالعات امنیتی را از مطالعات استراتژیک تفکیک و آن را در ذیل روابط بین‌الملل و مطالعات استراتژیک را نیز در ذیل مطالعات امنیتی قرار داد. تلاش بوزان و همکارانش در مکتب کپنهاک از توجه آنان به خارج کردن مسائل امنیتی از دایره‌ی تنگ نظامی ناشی شد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۲).

مطالعات بوزان و آثاری که متعاقب آنها منتشر شد، بر این نکته استوارند که مفهوم امنیت باید در دو جهت گشوده و گسترده شود. نخست، مفهوم امنیت صرفاً نباید به حوزه‌ی نظامی محدود گردد، بلکه باید دارای معنای عام‌تری باشد که نه تنها بتوان آن را در عرصه‌ی نظامی به کار بست بلکه در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست محیطی نیز قابلیت کاربرد داشته باشد. دوم، هدف «مرجع امنیت»، یعنی آن چه که باید امن بماند، نباید صرفاً بر حسب دولت مفهوم‌سازی شود، بلکه باید در برگیرنده افراد در درون دولت و نظام بین‌الملل مافوق آن نیز باشد (شیهان، ۱۳۸۸: ۶۴).

بوزان در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۳)، بر این واقعیت تأکید می‌ورزد که «مفهوم امنیت تحت سلطه‌ی انگاره «امنیت ملی» قرار داشته است و تفکر پیرامون امنیت از منظر رهیافت ملی به شکل‌گیری دیدگاهی انجامیده که تنها مسائل نظامی را با امنیت یکسان می‌پنداشت. در حالی که در جهان واقعی حیات روزمره بشر، مردم در معرض تهدیداتی از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی نیز قرار دارند. بنابراین، در جهان امروز باید بر حسب یک مفهوم امنیتی سیستمیک عام به امنیت ملی نگرست که افراد، دولت‌ها و نظام همگی در آن نقش ایفا می‌کنند. همچنین عوامل اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی نیز به اندازه‌ی عوامل سیاسی و نظامی اهمیت دارند».

به نظر بوزان، «امنیت اجتماعات انسانی» تحت تأثیر عواملی در پنج بخش عمده قرار می‌گیرد:

- امنیت نظامی^۱، که به اثر متقابل دو سطح توانایی‌های تهاجمی و تدافعی کشورها و برداشته‌های آنان از نیات همدیگر مربوط می‌شود.
- امنیت سیاسی^۲، درباره‌ی ثبات سازمانی دولت‌ها، نظام‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آنها مشروعیت می‌بخشد.
- امنیت اقتصادی^۳، پیرامون دسترسی به منابع، سرمایه و پول بازارهای لازم و ضروری برای حفظ سطوح قابل قبول رفاه و قدرت دولت است.

1- Military Security

2- Political Security

3- Economic Security

- امنیت اجتماعی^۱، به پایداری و دوام الگوهای سنتی زبان، فرهنگ و مذهب و هویت و عادات ملی تحت شرایط قابل قبول برای تکامل و تحول مربوط است.
- امنیت زیست محیطی^۲، مربوط به حفظ و نگهداری زیست بوم محلی و جهانی به عنوان نظام حمایتی ضروری و حیاتی است که کلیه‌ی امور خطیر و فعالیت‌های مهم بشر به آن بستگی دارد (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴).

حادثه‌ی یازده سپتامبر و حمله‌ی امریکا به افغانستان و عراق، در تمامی مناسبات جهانی و به‌ویژه مناسبات امنیتی ایران، تأثیرات عمده‌ای بر جای گذاشت. از آن‌جا که امنیت مصادیق خود را از گفتمان‌های گوناگون می‌جوید و پیوسته مشمول عدم ثبات و سیالیت شکلی و ماهوی است، بدون شک گفتمان امنیتی ایران قبل و بعد از یازده سپتامبر دچار تغییر اساسی گردید و با توجه به این‌که، احساس امنیت یا ناامنی پیوند نزدیکی با قرابت مکانی یا جغرافیایی دارد، با حضور امریکا در همسایگی ایران به نظر می‌رسد که امنیت ایران در هر پنج بُعد امنیتی بوزان با تهدیدها و فرصت‌های جدیدی روبه‌رو شده است. با ورود این متغییر جدید یعنی حضور امریکا و متحدانش در منطقه، ایران ملزم به باز تعریف امنیت ملی خود بر اساس تهدیدها و فرصت‌های امنیتی تازه گردید. اما قبل از پرداختن به تهدیدها و فرصت‌های امنیتی جدید پیش روی ایران، اشاره به خود حادثه‌ی یازده سپتامبر و تحولات امنیتی پس از آن در محیط پیرامون ایران ضروری است.

یازده سپتامبر و تحولات امنیتی در محیط پیرامون ایران

یکی از مهم‌ترین حوادث در قرن جدید میلادی که امنیت جهان و خصوصاً ایران را تحت تأثیر خود قرار داد، حملات یازده سپتامبر به نیویورک و واشنگتن بود. این حادثه اگرچه به ظاهر در آن سوی اطلانتیک روی داد و هیچ ارتباطی با ایران نداشت. اما، اتفاقات پس از این

1- Societal Security

2- Environmental Security

حادثه یعنی حضور امریکا در افغانستان و عراق، محیط امنیتی ایران را متحول ساخت. این امر بررسی حادثه و حوادث پس از آن بر امنیت ایران را لازم می‌سازد.

حملات یازده سپتامبر: در ساعت ۸:۴۶ صبح روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ملت امریکا متحول شد. یک فروند هواپیما با سرعت صدها مایل در ساعت و با ۱۰۰۰۰۰ گالن سوخت جت، خود را به برج شمالی مرکز تجارت جهانی در محله‌ی منهتن کوبید. ساعت ۹:۳۰ هواپیمای دوم با برج جنوبی برخورد کرد. دود و آتش به آسمان برخاست. ساعت ۹:۳۷ صبح همان روز هواپیمای سوم از سمت غرب به ساختمان پنتاگون برخورد کرد و در ساعت ۱۰:۳۰ هواپیمای چهارم در دشتی در پنسیلوانیای جنوبی سقوط کرد (یزدان‌فام، ۱۳۸۴: ۱۰۸).

حمله‌ی هواپیماها که سوخت زیادی حمل می‌کردند، منجر به فروپاشی کامل برج‌های دوقلو شد، که هر یک به ترتیب ۴۱۷ و ۴۱۵ متر ارتفاع و ۱۱۰ طبقه داشتند. در این برج‌ها روزانه چهل هزار نفر مشغول به کار بوده و یکصد و پنجاه هزار نفر تردد داشتند. برج شمالی در ساعت ۱۰:۲۸ و برج جنوبی در ساعت ۱۰:۵۵ کاملاً فرو ریخت و منهدم شدند (سعید، ۱۳۸۵: ۲۵). با طلوع آفتاب در روز چهارشنبه ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۱ شهریور ۱۳۸۰)، ایالات متحده ملاحظه کرد که چیزهای مهمی از نمادهای ملی‌اش و هزاران نفر از مردم این کشور را از دست داده است. در یک روز فقط ۲۸۰۰ نفر از کارمندان در برج مرکز تجارت جهانی در نیویورک جان خود را از دست دادند و ۲۶۶ نفر از مسافران هواپیماها جان باختند. همچنین ۲۶۵ نفر از ماموران آتش‌نشانی و ۸۵ پلیس حین کمک‌رسانی، جان خود را از دست دادند و در کل نزدیک به سه هزار نفر کشته شدند (پیشین: ۳۷).

متعاقب این حادثه، جورج دبلیو بوش رئیس جمهور وقت امریکا برای خروج از بحران و سرافکنندگی ناشی از ضعف سیستم اطلاعاتی امریکا در مواجهه با گروه‌های تروریستی، دو اقدام اساسی را در دستور کار دولت و ارتش امریکا قرار داد: حمله نظامی به افغانستان و عراق. در ادامه به این اقدامات و تأثیرات آن بر امنیت ملی ایران اشاره می‌شود:

حمله به افغانستان: فشارهای گسترده از سوی اکثریت مردم امریکا برای انتقام‌گیری از مسببان این حادثه به دولت و خواسته‌های مردم مبنی بر این که، امریکا باید جایگاه و موقعیت

پیشین خود را در جهان اعاده کند. برای دولتمردان امریکایی که خود به دنبال بهانه‌ای برای تداوم جنگ‌افروزی بودند، صرف‌نظر از گزینه‌ی نظامی غیرممکن بود. بر همین اساس، جرج بوش (رئیس جمهور سابق امریکا) از عزم امریکا برای مبارزه با تروریسم در سراسر جهان خبر داد و کالین پاول^۱ (وزیر خارجه وقت امریکا) نیز از تلاش امریکا در جلب رضایت جهانی برای انجام یک پاسخ هماهنگ بین‌المللی به حملات تروریستی نیویورک و واشنگتن سخن گفت و تأکید کرد که کشورهای اسلامی نیز باید در این ائتلاف شرکت کنند (اطلاعات: ۱۳۸۰/۶/۲۲). البته اعلان همدردی جهانیان با امریکا، زمینه را برای افزایش فشار به تروریسم فراهم کرد، اما از آنجا که اقدامات گسترده‌ی امریکا در این زمینه، در چارچوب سیاست‌های کاملاً یک‌جانبه‌گرایانه‌ی دولت بوش امکان‌پذیر نبود، دولت بوش به سرعت در حوزه‌ی دیپلماتیک یک‌جانبه‌گرایی را کنار گذاشت و به چند جانبه‌گرایی روی آورد (Waltz, 2002: 181).

تصویب قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱، تنها ظرف سه دقیقه، نقطه‌ی آغازین روندی به سوی تدوین کنوانسیون فراگیر علیه تروریسم جهانی (اسفندیاری، ۱۳۸۴: ۱۷۶) و از علائم نخست حمله‌ی نظامی و ایجاد ائتلاف گسترده‌ی بین‌المللی بر ضد افغانستان و رژیم طالبان بود که به پناه دادن عناصر تروریسم شبکه‌ی القاعده و سرکرده آن «اسامه بن لادن»، در آن کشور متهم شده بودند.

از این رو، بوش و همکاران رادیکال و جنگ‌طلب‌اش به همراه متحدان اروپایی و تحت تأثیر شرکت‌های اسلحه‌سازی و حمایت افکار عمومی امریکا و با استفاده از فرصت عدم وجود نیروی یکپارچه و متحد در افغانستان، در تاریخ ۷ اکتبر سال ۲۰۰۱ (۱۵ مهر سال ۱۳۸۰) به این کشور حمله و با کمک مؤثر جبهه‌ی ائتلاف شمال افغانستان که مخالف طالبان بودند، توانست رژیم طالبان را سرنگون سازد و دولت موقت را جایگزین آن نماید. این امر باعث شد که امریکا، دشمن دیرینه‌ی جمهوری اسلامی ایران، به‌طور عملی و با استفاده از ابزارهای قانونی بین‌المللی در همسایگی ایران قرار گیرد (سعید، ۱۳۸۵: ۹۷).

1- Colin Powell

با حذف طالبان، امریکا برای استمرار وضع موجود احتیاج به دلیلی داشت تا نقش خود را به‌عنوان رهبر در مبارزه‌ی جهانی علیه تروریسم، از دست ندهد، به همین دلیل جرج بوش اعلام کرد که هنوز در حال جنگ هستیم تا اختیاراتی که در شرایط بحرانی به امریکا محول شده بود استمرار یابد. با سرکوب القاعده طبیعتاً می‌بایست پدیده‌ی دیگری برای ادامه‌ی جنگ پیدا می‌شد که مطرح کردن بحث «کشورهای محور شرارت» یعنی ایران، عراق و کره شمالی از طرف جرج بوش، این نقش را برای امریکا بازی کرد (باوند و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۴).

حمله به عراق: در آوریل ۲۰۰۱ میلادی دولت امریکا نتیجه گرفت که خطر صدام «به مقدار غیرقابل پذیرشی زیاد است». بنابراین، مداخله‌ی نظامی ضروری است. هر چند هدف مقامات امریکایی و انگلیسی به ظاهر خلع سلاح عراق از سلاح‌های کشتار جمعی و تجهیزات اتمی بود، اما در باطن سرنگونی صدام و رسیدن به اهداف دراز مدت در منطقه و به‌ویژه دستیابی به چاه‌های نفت منطقه و تغییر جغرافیای آن و تأمین امنیت رژیم صهیونیستی، از اهداف اصلی امریکا و هم‌پیمانان‌اش بود. بنابراین، امریکا فرصت را برای حذف یکی از مشکلات اصلی خود یعنی صدام حسین را فراهم دید (کمالی نژاد، ۱۳۸۳: ۱۳۴).

شروع حمله به عراق در ماه ۲۱ مارس سال ۲۰۰۳ (۲۹ اسفند سال ۱۳۸۱)، پس از مهلت ۴۸ ساعته به صدام برای ترک بغداد و مخالفت صدام با پیشنهاد او بود. علی‌رغم، ماه‌ها رفت و آمد بازرسان سازمان ملل متحد و گزارش آقای «هانس بلیکس»^۱ (فرستاده‌ی سازمان انرژی اتمی در عراق) و «محمد البرادعی» (رئیس وقت سازمان انرژی اتمی) به شورای امنیت و مخالفت کشورهای فرانسه، آلمان، روسیه و چین با تصویب قطعنامه‌ی دوم بر علیه عراق، لشکرکشی امریکا و انگلیس به منطقه، جنگ را اجتناب‌ناپذیر کرده بود (پیشین: ۲۳۳).

با حذف صدام شرایط جدیدی در منطقه به‌وجود آمد و به خاطر ساختار خاص امنیتی در منطقه‌ی خاورمیانه، تهدیدهای دیگری در منطقه شکل گرفت. چون در خاورمیانه نظام امنیت منطقه‌ای جامعی وجود ندارد و امنیت براساس اصل توازن قوای سنتی تأمین می‌شود، از

1- Hans Bayliks

این رو، حذف رقیبی مثل صدام، خودبخود باعث تقویت رقیب دیرین صدام، یعنی ایران شد. در فضای جدید منطقه‌ای، امریکا در صدد بود با حمله به عراق، روند یک‌جانبه‌گرایی خود در منطقه را، کاملاً تضمین کند. اما، با حذف صدام، با یک مانع جدی‌تر به نام ایران مواجه شد. مانعی که نسبت به گذشته قوی‌تر شده و راحت‌تر و با هزینه‌ی کمتری می‌تواند منافع امریکا در منطقه را تهدید کند. از طرف دیگر، پیروزی یا در بدترین حالت شکست نخوردن امریکا در عراق، به شدت وابسته به رفتار ایران گردید (قهرمان‌پور، ۲۴ - ۲۵).

تهدیدهای امنیتی ناشی از حضور امریکا در همسایگی ایران

تهدید^۱ در اصطلاح به معنای هر چیزی که ثبات و امنیت یک عنوان را به خطر اندازد، می‌باشد (شعبانی سارویی، ۱۳۸۸). به نظر بوزان (۱۳۷۹: ۳۱) «هر آنچه که ساختار یک جامعه را تهدید کند و به تقابل با ارزش‌های آن جامعه برخیزد، یک تهدید امنیتی^۲ است» و «تهدیدهای جغرافیایی نزدیک، محسوس‌تر از تهدیدهای مکانی دور می‌باشند. پس می‌توان گفت احساس ناامنی پیوند نزدیکی با قرابت مکانی یا جغرافیایی دارد و هراس بیشتر دولت‌ها از همسایگان خود در مقایسه با ترس آنها از قدرت‌های بزرگ در این چهارچوب معنا می‌یابد» (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۳۱).

روند یک‌جانبه‌گرایی امریکا بالاخره به مرزهای ایران کشیده شد. به طوری که از ۲۱ تا ۲۴ مارس ۲۰۰۳، هواپیماهای امریکایی بدون هیچ مجوزی به حریم هوایی ایران تجاوز کردند. امریکا مناطق صنعتی - نفتی خرمشهر و آبادان در خاک ایران را هدف حملات خود قرار داد. در حملات اگر چه تعدادی مجروح شدند، اما کسی کشته نشد. بمب افکن‌های امریکایی و انگلیسی در مسیر حمله به عراق بر فراز اروند رود در ایران پرواز کردند. مقامات پنتاگون، علت حملات را، موشک‌ها و بمب‌های از هدف خارج شده اعلام کردند، که به نظر نامحتمل می‌آمد. مقامات ایرانی به این تجاوزات مخلف قوانین بین‌المللی اعتراض کردند، اما نتیجه‌ای

1- Threat

2- Security Threats

حاصل نشد (سعید، ۱۳۸۵: ۹۹). با حضور امریکا در همسایگی ایران، محیط امنیتی ایران در محیط امنیتی امریکا و در نوک پیکان تهدیدهای برخاسته از آن قرار گرفت.

علل و ریشه‌های بروز حادثه‌ی یازده سپتامبر در ایالات متحده امریکا هر چه باشد، منجر به قربات مکانی و جغرافیایی امریکا به‌عنوان ابرقدرت سلطه‌گر با جمهوری اسلامی ایران شد و نتیجه‌ی اقدامات و اتخاذ سیاست‌های آن کشور و مجموعه‌ی واکنش‌ها از سوی دیگر کشورها به‌ویژه در خاورمیانه، جنوب آسیا و آسیای میانه، محیط امنیت بین‌الملل به‌طور عام و محیط امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه و ایران را به‌طور خاص دست‌خوش دگرگونی‌های چشمگیری ساخت (صدوقی، ۱۳۸۱). با فراهم شدن بستر لازم برای مداخله‌گری امریکا و هم‌پیمانان‌اش، اعم از منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، جلوه‌هایی از تهدیدهای امنیتی ایران آشکار گردید (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۷۲).

اگرچه، از دید بوزان و دیگر اندیشمندان روابط و امنیت بین‌الملل، شناخت تهدیدات هر کشور کاری بس دشوار است، زیرا نخست، تهدیدات نه تنها افزون بر جنبه‌های عینی، دارای جنبه‌های ذهنی هم هستند، بلکه حتی شناخت و اندازه‌گیری تهدیدات عینی هم دشوار می‌نماید. دوم، تشخیص این که از لحاظ امنیت ملی، کدام تهدید جدی و کدام غیرجدی است، کاری بس دشوار می‌نماید. اما در مجموع، انواع تهدیدهای کشورها از دید بوزان عبارتند از: تهدیدات نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی (حاج یوسفی، ۱۳۸۴). در این مجال به بررسی تهدیدهای امنیتی پیش روی ایران، بعد از حادثه‌ی یازده سپتامبر و حضور امریکا در افغانستان و عراق، در هر یک از این ابعاد می‌پردازیم.

۱- بُعد نظامی

از نظر بوزان «تهدیدهای نظامی، مرکز سستی نگرانی‌ها مربوط به امنیت ملی است» (بوزان، ۱۴۱: ۱۳۷۸) و «در عمل، دستور کار امنیت نظامی عمدتاً حول توانایی حکومت‌ها برای حفاظت از خودشان در برابر تهدیدهای نظامی داخلی و خارجی دور می‌زند، ولی از این گذشته می‌تواند متضمن کاربرد قدرت نظامی برای دفاع از دولت‌ها یا حکومت‌ها در برابر تهدیدهای غیرنظامی که متوجه موجودیت آنهاست، مانند مهاجران یا ایدئولوژی‌های رقیب هم

باشد» (بوزان، ۱۳۸۶: ۸۷). به عبارت دیگر، برداشت محدود و متداول از امنیت منحصراً به حوزه‌ی نظامی یا به نحو کلی‌تر به موضوع حفظ تمامیت ارضی^۱ کشور یا صرفاً ایمنی و دوام فیزیکی یک حکومت خاص در برابر تهدیداتی که بالقوه خشونت‌آمیز هستند، مربوط می‌شود (سایق، ۱۳۷۷: ۱۷). سطح تهدید نظامی می‌تواند مراتب متفاوتی از آزار قایق‌های ماهیگیری، حملات هشدار دهنده، تصرف قلمرو، تهاجم کامل تا حمله به موجودیت مردم از طریق محاصره‌ها و بمباران را شامل شود (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۲). پس از حادثه‌ی یازده سپتامبر و حمله‌ی امریکا به افغانستان و عراق، مهم‌ترین تهدیدهای امنیتی برای ایران در بُعد نظامی، عبارت بودند از:

- **تهدید به حمله‌ی نظامی امریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران؛ تنش میان ایران و امریکا پدیده‌ی جدیدی نیست.** اما، تهدید به حمله‌ی نظامی مستقیم علیه ایران از سوی امریکا و رژیم صهیونیستی پس از حادثه‌ی یازده سپتامبر، برای تغییر رفتار ایران و عقب‌نشینی حکومت ایران از مواضع خود، به‌طور جدی‌تری مطرح شد (شعبانی، ۱۳۸۸).
- **افزایش قدرت رژیم صهیونیستی در منطقه؛** واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر به رژیم صهیونیستی امکان آن را بخشید تا ایده‌ی «مبارزه با تروریسم داخلی» را که مطابق تفسیرش، «هرگونه حمله از سوی فلسطینی‌ها به شهروندان یهودی را شامل می‌شود»، طرح و حمایت امریکا را نسبت به آن را جلب نماید. از این دوره به بعد است که تز «دولت خودگردان فلسطینی» نزد بوش اعتبارش را از دست داده و اقدامات سرکوب‌گرانه‌ی شارون (نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی) برای خاموش کردن انتفاضه و وسعت می‌یابد. بنابر سیاست مبارزه با تروریسم در گستره‌ی بین‌المللی، که توسط دولت بوش اعلام شد، ایران به‌عنوان حامی بالفعل و بالقوه‌ی حماس و انتفاضه و دشمن شماره یک رژیم صهیونیستی، در وضعیت انفعالی قرار گرفت (یزدان فام، ۱۳۸۴: ۲۰۲).

1- Territorial Integrity

- **گسترش حضور نظامی بیگانگان در حوزه‌ی جغرافیای ایران؛** پیامدهای مدخله‌گرایی نظامی امریکا در افغانستان و عراق بر اساس ماهیت تهدیدگرایی الگوی رفتاری این کشور در برابر ایران معنا پیدا می‌کرد. بر همین مبنا، بسیاری معتقدند که هدف امریکا از حمله به افغانستان و متعاقب آن گسترش حوزه‌ی نفوذ ناتو به سراسر قلمرو این کشور و در گامی دیگر هدف از حمله به عراق و اصرار بر تداوم اشغال‌گری، محاصره‌ی جغرافیایی ایران بوده است. بنابراین، ایران پس از یازده سپتامبر محصور در بحران‌هایی گردید که نتیجه‌ی مداخله‌ی نظامی امریکا بود (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۷۲).
 - **بی‌ثباتی داخلی کشورهای همسایه و بحران مرزها و نفوذ تروریسم؛** حمله به افغانستان و عراق در چارچوب راهبرد مبارزه با تروریسم صورت‌بندی شد و در این راستا نابودی طالبان و القاعده و سرنگون‌سازی رژیم عراق به‌عنوان نمادهای تروریسم در جایگاه هدف اصلی قرار گرفتند. اما واقعیت امر نشان داد که امریکا و متحدانش در دستیابی به این اهداف موفق نبودند. ظهور مجدد طالبان تحت عنوان «نئوطالبان» و راهبرد زمان‌مند آن در چارچوب پایان بخشیدن به حضور نظامی امریکا در افغانستان و عدم موفقیت امریکا در امنیت‌سازی در عراق پس از جنگ، چالشی اساسی برای امریکا و همچنین ایران محسوب گردید. چرا که، ایران منافع خود را در حفظ ثبات سیاسی همسایگان به‌ویژه افغانستان و عراق تعریف کرده است. پس مطلوبیتی که برخی ویژگی‌های حکومتی افغانستان و عراق برای ایران دارد، هرگونه تهدید وجودی آنها را به چالش امنیتی برای ایران تبدیل می‌سازد (پیشین: ۷۴).
- در کل می‌توان نتیجه گرفت که تهدیدهای امنیتی ایران در بُعد نظامی ناشی از حضور امریکا در منطقه می‌باشد و این تهدیدها بیشتر امنیت نظام حکومتی جمهوری اسلامی ایران یا همان بُعد سیاسی مورد نظر بوزان را نشانه رفته‌اند تا تمامیت ارضی و استقلال سرزمینی ایران را.

۲- بُعد سیاسی

بوزان امنیت سیاسی را «ناظر بر ثبات سازمانی نظم‌های اجتماعی می‌داند که گوهر آن را تهدیدهای غیر نظامی مطرح برای حاکمیت دولت تشکیل می‌دهد» (بوزان، ۱۳۸۶: ۲۱۵). «هدف از تهدید ممکن است از فشار بر حکومت در مورد سیاست خاصی گرفته تا واژگونی حکومت، جدایی‌طلبی و بر هم زدن بافت سیاسی دولت برای تضعیف آن پیش از تهاجم نظامی، متفاوت باشد» (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۸). با توجه به این تعریف مهم‌ترین عواملی که بعد از یازده سپتامبر ثبات سازمانی و نظام حکومتی و ایدئولوژی‌های مشروعیت بخش ایران را تهدید می‌کرد، شامل این موارد بودند.

- بازسازی ساختار سیاسی کشورهای همسایه بر مبنای لیبرال دموکراسی شبه‌مذهبی؛

بدون تردید، بازسازی ساختار قدرت در افغانستان و عراق پس از جنگ بر اساس الگوی لیبرال دموکراسی، بر دو محور فدرالیسم و شبه‌مذهبی‌گرایی از جمله اهداف مهم امریکا بود. مطابق این الگو، امریکا هم درصدد پاسخگویی به مطالبات دموکراتیک و هم درصدد پاسخگویی به مطالبات مذهبی جوامع افغانستان و عراق برآمد. تهدید برای ایران در این واقعیت نهفته بود که ایران دارای ساختاری متمایل به تمرکز قدرت در مرکز و با اندیشه‌های سیاسی مبتنی بر دخالت دین در سیاست است. اما سناریوی ایده‌آل امریکا، اعمال و استقرار «دولت سرمشق در عراق و افغانستان» به عنوان الگوی توسعه‌ی امریکایی در میان کشورهای مسلمان و همسایه‌ی ایران است. بنابراین، نظام فدرالیسم و لیبرال دموکراسی شبه‌مذهبی در افغانستان و عراق به دلیل تفاوت از نظام ایران و خصوصاً با توجه به فاعلیت امریکا در شکل‌گیری آن، تهدیدی برای ساختار سیاسی ایران در حوزه‌ی امنیت سیاسی به شمار می‌آید.

- جنگ نرم و سیاست براندازی از درون و تغییر رژیم؛ به قول بوزان «لیبرالیسم در

برابر ایدئولوژی‌های مخالفی که با ارزش‌های لیبرالیستی تعارض دارند، هرگز تساهل و تسامح نشان نمی‌دهد و مخالفت می‌کند» (Buzan, 2000: 18)، از این‌رو، قدرت

منطقه‌ای ایران و رفتار خلاف قاعده‌ی آن بر اساس رویکرد مقامات امریکایی، ضرورت مهار و کنترل را ایجاد می‌نماید. از آن‌جا که در گفتمان سیاست‌سازان امریکایی، امنیت برابر با «فقدان تهدید» تعریف شده و یکی از مصادیق مهم تهدید، حکومت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، از این رو، تأمین امنیت امریکا مشروط به «نبود تهدید از سوی ایران» است. بنابراین، یکی از گزینه‌های مطرح در واشنگتن، تغییر رژیم تهران به منظور مقابله با تهدیدات ایران است. دولت بوش برای تغییر رژیم در ایران، بی‌ثبات‌سازی ساختاری از طریق مداخله‌ی نظامی را گام نهایی اقدامات خود می‌داند و زمانی که دیپلماسی عمومی و جنگ نرم امریکا در اشکال مختلف خود به سرانجام نرسد، برداشتن گام نهایی به‌طور جدی در دستور کار قرار خواهد گرفت. این گزینه به معنای آن است که از نظر امریکا تهدیدات بدون تغییر رژیم و جایگزینی رژیمی دیگر قابل رفع نیستند (www.bbc.persian.com).

- **طرح خاورمیانه‌ی بزرگ؛** طرح امریکایی‌ها با عنوان «دکترین پاول» (وزیر امور خارجه‌ی اسبق امریکا) که در ۱۳ دسامبر سال ۲۰۰۲ دوباره مطرح شد، قبل از آن‌که امریکایی باشد، صهیونیستی است و هدف آن گسترش پهنه‌ی رژیم صهیونیستی است. بندهایی از این طرح عبارتند از؛ تجزیه و تفرقه در عربستان، تغییر حکومت اسلامی ایران و تضعیف سوریه می‌باشد. طرح خاورمیانه‌ی بزرگ در حوزه‌ی امنیت ملی ایران بوده و سلطه‌ی نوینی را با روشی جدید تحت عنوان دموکراسی‌سازی بر منطقه حاکم می‌نماید که با منافع و امنیت ملی ایران در تضاد است. امریکایی‌ها در این پروژه به دنبال تغییرات اساسی در سطوح اقتصادی، سیاسی، فرهنگی منطقه‌ی خاورمیانه بوده و هستند (فتاحی اردکانی، ۱۳۸۵: ۲۵۴).
- **رسیدگی به پرونده‌ی هسته‌ای ایران در شورای امنیت؛** با آغاز دوره‌ی ریاست جمهوری سید محمد خاتمی (رئیس جمهور پیشین جمهوری اسلامی ایران)، بحث هسته‌ای ایران به‌طور جدی‌تری دنبال شد و حتی کار بر روی چرخه‌ی سوخت هسته‌ای طراحی و اجرا گردید. ارجاع پرونده‌ی هسته‌ای ایران به شورای امنیت، یکی

دیگر از چالش‌ها و تهدیدها علیه‌ی ایران بود. بر اساس فصل ششم منشور، شورای امنیت ساز و کار مسالمت‌آمیز و نیز بر اساس فصل هفتم منشور، سازوکار نیمه‌سخت (تحریم‌های همه‌جانبه‌ی اقتصادی) را می‌تواند اعمال کند (شعبانی، ۱۳۸۸).

- **امنیتی کردن هویت کشور؛** امنیتی کردن هویت به عنوان یک سیاست عمده‌ی غربی‌ها به این معناست که، با امنیتی کردن هویت ایران، قدرت مانور آن را کاهش دهند. زمانی که جرج بوش، ایران را محور شرارت^۱ نامید، در واقع ایران را امنیتی کرد. یعنی هرگونه قرارداد اقتصادی یا رابطه‌ی سیاسی با ایران یک موضوع امنیتی تلقی می‌شود. پس متحدین امریکا مجبورند در رابطه با ایران، با احتیاط بیشتری عمل نمایند (دهشیری، ۱۳۸۲).

- **گذار از منافع ملی به منفعت نظام جمهوری اسلامی؛** بوش طی نطقی در ۲۹ ژانویه سال ۲۰۰۲ در حالی که از ایران به همراه عراق و کره شمالی به عنوان «محورهای اهریمنی» یاد کرد، و برای اولین بار، به گمان خود مردم ایران و حکومت آن را از هم تفکیک نمود. بر این اساس، وی مدعی شد، مردم ایران مردمی آزادی‌خواه، متمدنی و خواهان رابطه با ایالات متحده هستند و در مقابل، مسئولین نظام جمهوری اسلامی به عنوان اعضای ائتلاف اهریمنی^۲ آزادی‌های مردم را سرکوب می‌کنند و ماهیتی ضد امریکایی دارند. در نظر سردمداران ایالات متحده، با توجه به این حقیقت که تهدیدات قبلی از آن‌جا که بقای ملی را در معرض تهدید قرار می‌دادند به ناکامی انجامیدند، بر آن شدند تا در آن مقطع تهدید را متوجه بقای حکومت کنند، که در این صورت منافع ملی به منفعت بقای حکومت تحویل شده و در صورت لزوم، رقابت و مشارکت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به نفع بقای نظام تعطیل گردد (پورسعید، ۱۳۸۱).

1 -The axis of evil

2 -Unelected Few

۳- بعد اقتصادی

امنیت دولت از نظر اقتصادی، جزء دستور کارهای امنیت ملی است. ایجاد امنیت اقتصادی برای دولت، باعث طرح سؤالاتی مشابه تأمین امنیت برای افراد می‌شود. ساده‌ترین دیدگاه این است که امنیت را با شرایط حیاتی اقتصادی یکی بدانیم. اگر معیار اقتصادی در امنیت فراتر از این حد برود، مسائل پیچیده‌ای در زمینه‌ی تأثیر امنیت بر کارایی اقتصادی و توانایی دراز مدت دولت برای بهبود یا حفظ موضع خود در سیستم بین‌المللی مطرح می‌شود (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۷۰). از این‌رو، اندیشه‌ی امنیت اقتصادی در دل مباحثات به شدت سیاسی و لاینحلی جای دارد که در چارچوب اقتصاد سیاسی بین‌المللی^۱ بر سرشت رابطه‌ی ساختار سیاسی آناژشی و ساختار اقتصادی بازار در گرفته است (بوزان، ۱۳۸۶: ۱۵۱).

اولین تجلی حادثه‌ی یازده سپتامبر، اهمیت یافتن مجدد مقوله‌ی امنیت که موضوعی سیاسی است در مقایسه با اقتصاد بود. به دنبال این حادثه تز دوران پس از جنگ سرد مبنی بر اولویت ژئواکونومیک و اقتصاد بر قدرت نظامی به عنوان ابزار اصلی امنیت و این انگاره که فناوری حافظ اساسی امنیت است، فرو ریخت. به عبارتی دیگر، کارایی این تصویر که فناوری و دانش فنی عامل امنیت است و در پرتو این امنیت اقتصاد رونق و پرورش می‌یابد، زیر سؤال رفت (موسوی، ۱۳۸۰). اگر چه به دلیل جزیره‌ای عمل کردن و فاصله‌ی زیاد میان اقتصاد ایران و اقتصاد جهانی به نظر می‌رسید، اقتصاد ایران پس از یازده سپتامبر با بحران روبه‌رو نشود. اما، در مجموع در بُعد اقتصادی نیز پس از یازده سپتامبر ایران با تهدیدهایی زیر روبه‌رو شد.

• **اهمیت یافتن جایگاه ژئوپلتیک به جای ژئواکونومیک ایران؛** تا قبل از یازده سپتامبر یکی از دغدغه‌های سیاست خارجی ایران پیوستن به سازمان تجارت جهانی^۲ بود در حالی که پس حوادث یازده سپتامبر، دوباره دعوای قبلی و مناسبات مرزی مهم شد. سیاست ایران که مقوله‌ی اصلی‌اش سامان دادن به مناسبات بعد از انقلاب و

1- International Political Economy

2- World Trade Organization (WTO)

چگونگی پرداخت هزینه‌های انقلاب و جنگ و ایجاد رابطه‌ی دوستانه و حل اختلافات دیرین با دنیای خارج بود، تغییر یافت (رجایی، ۱۳۸۰).

- **حضور سرمایه‌گذاران خارجی در کشورهای همسایه؛** اگر حمله‌ی امریکا به افغانستان، محدود می‌شد و امریکا بلافاصله افغانستان را ترک می‌کرد، هیچ اتفاقی برای اقتصاد ایران نمی‌افتاد. اما ماندگار شدن امریکا و ناتو در افغانستان و عراق و سرمایه‌گذاری در بازسازی این کشور و کمک به اقتصاد دیگر کشورهای همسایه، مانند تاجیکستان و ازبکستان برای ایجاد یک قطب اقتصادی در منطقه، باعث از دست رفتن بخش بزرگی از بازارهای اقتصادی ایران گردید (درخشان، ۱۳۸۰: ۳۴).
- **تأثیر روانی یازده سپتامبر بر اقتصاد ایران؛** پس از یازده سپتامبر بورس امریکا بسته شد. این تعطیلی، معاملات دیگر بورس‌های جهان را تحت تأثیر خود قرار داد. با کاهش سهم معاملات و همچنین ارزش برابری دلار با دیگر ارزهای جهان، ایران به همراه کشورهای دیگری که ذخایر ارزی خود را به دلار نگهداری می‌کردند، تحت تأثیر قرار گرفته و با کاهش ارزی دارایی‌های خود روبه‌رو شدند. اگر چه این واقعه بر اقتصاد ایران به دلیل روابط کم ایران و امریکا، بیشتر جنبه‌ی روانی داشت. اما، وقتی پول ملی کشور تحت تأثیر جنبه‌های روانی این بحران، مهار خود را به دست عده‌ای از سودجویان بازار تهران داد، پیش‌بینی می‌شد در صورت مواجهه‌ی واقعی با یک بحران مالی قدرت ویژه‌ای برای مقابله از خود نشان ندهد (باوند، ۱۳۸۰).
- **بحران جهانگردی و توریسم؛** پس از حادثه‌ی یازده سپتامبر، ورود جهانگردان به ایران بین ۵۰ تا ۹۰ درصد کاهش یافت. بر اساس آمارهای اعلام شده از طرف دفاتر خدمات مسافرتی پس از این حادثه، ۱۵ هزار نفر سفر خود را به ایران لغو کردند که نتیجه‌ی آن کاهش درآمد ارزی حاصل از جهانگردی، افزایش درصد بیکاری در کشور به دلیل رکود، ورشکستگی و یا انحلال آژانس‌ها و هتل‌ها و شرکت‌های مرتبط با صنعت گردشگری، از هم گسستگی ارتباطات بازاریابی بخش‌های خصوصی با هم‌تاهای خارجی خود، ... بود (اقتصاد ایران، ۱۳۸۱/۱/۲۰).

- **انرژی هسته‌ای؛** امضای قرارداد بین روسیه و ناتو به منزله‌ی هموار کردن راه گسترش ناتو به اروپای شرقی و مرکزی و هضم کردن روسیه در درون ترتیبات امریکایی بود و استفاده‌ی ایران را از اهرم روسیه منتفی می‌کرد. از این نظر، امریکا قدم به قدم به ایران نزدیک می‌شود و منافع ایران را در منطقه تهدید می‌کند؛ به خصوص که پس از یازده سپتامبر، امریکا به دنبال تحقق اهداف از پیش تعیین‌شده‌ی خود در منطقه‌ی دریای خزر بوده و روی همکاری‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران و روسیه حساسیت نشان می‌دهد. به لحاظ صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های ایران که محدود به تولید انرژی است و جنبه‌ی اقتصادی دارد، منزوی کردن ایران در زمینه‌ی انرژی هسته‌ای، غیر عادلانه است (شفیعی فر، ۱۳۸۱).

۴- بُعد فرهنگی - اجتماعی - مذهبی

از میان حوزه‌های مختلف امنیت که بوزان شناسایی کرده، امنیت اجتماعی در مقایسه با ابعاد دیگری چون امنیت اقتصادی و زیست محیطی، بسیار کمتر مورد توجه قرار گرفت. اما با این وجود، واقعیت‌های ماهیت مناقشه در جهان پس از جنگ سرد، امنیت اجتماعی را در صدر دستور کار امنیتی قرار داد (شبهان، ۱۳۸۸: ۱۰۷). از نظر بوزان (۱۸۶: ۱۳۸۶) «امنیت اجتماعی ناظر بر جمع‌ها و هویت آنهاست». وی معتقد است: «در خاورمیانه آرایشی از دولت‌ها وجود دارد که در آن ملت‌ها همیشه بر چارچوب مرزهای دولت‌ها منطبق نیستند. هویت‌های فراگیری هم وجود دارند (اسلامی و عربی) که نقش‌های متعدد و گاه ضد و نقیضی بازی می‌کنند که آنها را می‌توان تهدیدکننده در معرض تهدید دانست» (پیشین: ۲۰۳).

با در نظر گرفتن تعریف بوزان از امنیت اجتماعی، پس از یازده سپتامبر امنیت ایران در بُعد اجتماعی با این تهدیدها روبه‌رو شد:

- **تلاش امریکا برای کاهش جایگاه فرهنگ ایرانی در منطقه و جهان؛** ایران در حوزه‌ی جغرافیایی بلافاصل خود، متصل به مرزهای شرقی، شمالی و غربی از محوریت فرهنگی - مذهبی برخوردار است. تداوم سیاست مداخله‌گرایانه‌ی امریکا

در افغانستان و عراق تهدیدی برای بازیابی نقش طبیعی ایران در حوزه‌های فرهنگی - مذهبی به شمار می‌آید (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۷۶).

- **فعال‌سازی خرده ناسیونالیسم قومی در مرزهای شرقی و غربی ایران؛** از ویژگی‌های جغرافیای انسانی ایران، تداوم طبیعی قومیت‌های ایرانی به داخل خاک همسایگان است. قومیت‌های بلوچ و کرد ایران از اشتراکات نژادی و مذهبی با دنباله‌ی طبیعی خود در سرزمین‌های افغانستان و عراق برخوردارند. به همین دلیل طرح ایده‌هایی مانند؛ «پشتونستان» و «بلوچستان بزرگ و مستقل» که شامل بلوچستان ایران نیز می‌گردد و یا کسب امتیازاتی مانند خودمختاری توسط کردهای عراق، نشانه‌هایی از فعال‌سازی خرده ناسیونالیسم قومی ایران، به‌عنوان یک چالش امنیتی را مهم منعکس می‌ساخت. این‌گونه تحرکات با توجه به شرایط مبتنی بر حضور امریکا در افغانستان و عراق و همسایگی آن با ایران از یک سو و تضاد تصاعدیابنده‌ی ایران و امریکا از سوی دیگر قابل درک است (پیشین: ۷۸).
- **مهاجرت و پناهندگی؛** با گسترده شدن تعریف امنیت، امکان تلقی طیف وسیعی از مقولات، هم چون پناهندگان و مهاجران، به عنوان تهدیدات امنیتی فراهم گشته است. بوزان مهاجرت را «تهدیدی علیه جامعه می‌داند تا دولت. مهاجرت تهدیدی وجودی انگاشته می‌شود، زیرا هویت جمعیت موجود را به خطر می‌اندازد» (۱۳۸۶: صاحب‌نظر دیگری معتقد است این تهدیدها عبارتند از؛ «مهاجرانی که کشور میزبان خود را با تهدید روبه‌رو می‌سازند، پناهندگان و مهاجرانی که با رژیم حاکم بر وطن خود مبارزه می‌کنند، مهاجران به عنوان یک تهدید فرهنگی، پناهندگان و مهاجران به عنوان تهدیدی اجتماعی یا اقتصادی و استفاده‌ی کشور میزبان از مهاجران و پناهندگان به عنوان ابزارهایی برای تهدید کشور مبدأ آنها» (Weiner, 1992).

اگر چه نرخ مهاجرت از ایران قبل و بعد از یازده سپتامبر رقم قابل توجهی را نشان نمی‌دهد و حتی به دلیل نگرش منفی به وجود آمده نسبت به ایرانی و مخالفت بسیاری از دولت‌ها با ورود ایرانیان به کشورشان بعد از یازده سپتامبر این رقم منفی شده است. اما،

حمله‌ی امریکا به کشورهای همسایه ایران یعنی، افغانستان و عراق و هجوم پناهندگان از این کشورها به ایران، باعث به هم خوردن ترکیب جمعیتی در مناطق مرزی شده که یک تهدید برای کشور به شمار می‌رود.

۵- بُعد زیست محیطی

برخی تحلیل‌گران، امنیت زیست محیطی را «امنیت بنیادین» خوانده‌اند. چرا که بخش محیط زیست به واسطه‌ی تنوع چشم‌گیر موضوعات‌اش بخش پیچیده‌ای است. فراخ‌ترین شکل دستور کار زیست محیطی عبارتند از: برهم خوردن اکوسیستم‌ها، مشکلات انرژی، مشکلات جمعیتی، مشکلات غذایی، ... روشن است که همه‌ی این موضوعات همیشه صبغه‌ی امنیتی پیدا نمی‌کنند (بوزان، ۱۳۸۶: ۱۲۳-۱۲۲). موضوعات مطروحه در این مقوله، بیشتر جهانی بوده و کمتر کشوری وجود دارد که منافع ملی‌اش در خطر تهدیدات امنیتی زیست محیطی نباشد (ماندل، ۱۳۷۷). از این‌رو، وضعیت زیست محیطی همپایه‌ی خطر جنگ، زاده‌ی سیاست‌های دولت‌هاست (Clark, 1989: 64).

از نظر بوزان (۱۳۸۶: ۱۲۳) «بر هم خوردن اکوسیستم‌ها، ناب‌ترین موضوع زیست محیطی است». پس از یازده سپتامبر و حضور امریکا در افغانستان و عراق، عدم وجود یک دولت مرکزی مقتدر در این کشورها، عاملی شد تا ایران نتواند اقدامات مناسبی را در زمینه‌ی حفظ اکوسیستم مناطق مرزی و حتی عوامل تهدیدکننده در داخل این کشورها مانند مالچ‌پاشی در بیابان‌های عراق و حفظ تنوع زیستی در مرز افغانستان انجام دهد. ورود ریزگردها از عراق به ایران، معضلی که هم‌اکنون تا استان‌های مرکزی کشور نیز کشیده می‌شود، نمونه‌ی بارز این تهدیدهاست (ایرنا، ۱۳۸۹/۳/۱). علاوه بر این باید به استفاده امریکا و انگلیس از سلاح‌های آغشته به اورانیوم در عراق، از بین رفتن گونه‌های گیاهی و جانوری کمیاب در مناطق مرزی ایران و افغانستان و به هم خوردن اکوسیستم منطقه‌ای، به عنوان تهدیدهای امنیتی زیست محیطی ایران که پس از یازده سپتامبر آشکار گردید، اشاره کرد.

در کل، با توجه به این که مجموعه‌ی تهدیدهای نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی روی هم دستور کار ثابت برای امنیت به وجود نمی‌آورد و تهدیدهای نظامی هنوز هم در تفکرات امنیتی دارای برتری نظری هستند (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۵۸)؛ اما در مورد امنیت ایران پس از یازده سپتامبر و حضور امریکا در افغانستان و عراق، می‌توان نتیجه گرفت که؛ اگر چه در حوزه‌ی نظری همچنان تهدیدات نظامی بر علیه‌ی ایران در دستور کار امریکا قرار دارد. اما، تهدیدهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی، شکل عملی به خود گرفته و برخی از آنها تاکنون نیز ادامه یافته است. منبع و کانون تهدیدات به مانند گذشته مشخص و از جانب امریکا و رژیم صهیونیستی می‌باشد. اما، فاصله‌ی تهدیدها نزدیک‌تر از همیشه در همسایگی ایران قرار گرفته است.

جدول شماره ۱- تهدیدهای امنیتی ناشی از حضور امریکا در همسایگی ایران

تهدید به حمله‌ی نظامی امریکا و رژیم صهیونیستی، افزایش قدرت رژیم صهیونیستی در منطقه، آماده‌سازی عملیاتی حوزه جغرافیایی ایران با گسترش حضور نظامیان بیگانگان، بی‌ثباتی داخلی کشورهای همسایه و بحران مرزها و نفوذ تروریسم.	بُعد نظامی
تلاش برای کاهش جایگاه فرهنگی ایران، فعال‌سازی خرده ناسیونالیسم قومی در مرزهای شرقی و غربی، بازسازی ساختار سیاسی کشورهای همسایه بر مبنای لیبرال دموکراسی شبه‌مذهبی.	بُعد اجتماعی
جنگ نرم و سیاست براندازی از درون و تغییر رژیم، طرح خاورمیانه بزرگ، رسیدگی به پرونده‌ی هسته ای ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد، گذار از منافع ملی به منفعت نظام جمهوری اسلامی ایران، امنیتی شدن هویت کشور.	بُعد سیاسی
اهمیت یافتن جایگاه ژئوپلیتیک به‌جای ژئوآکونومیک ایران، حضور سرمایه‌گذاران خارجی در کشورهای همسایه، مخالفت امریکا با عبور لوله‌های نفتی ترکمنستان از ایران، کنترل نفت عراق و تضعیف اوپک، بحران جهانگردی و تروریسم، تأثیر روانی بر اقتصاد ایران.	بُعد اقتصادی

ادامه‌ی جدول شماره‌ی ۱	
بُعد زیست محیطی	استفاده آمریکا از سلاح‌های آغشته به اورانیوم در عراق، ورود ریزگردها به ایران از طرف عراق، از بین رفتن تنوع زیستی در مرز افغانستان.

فرصت‌های امنیتی ناشی از حضور آمریکا در همسایگی ایران

فرصت^۱ به معنای وجود زمینه یا شانس مطلوب در محیط بیرونی برای یک فرد، سازمان و یا کشور است که از طریق بهره‌برداری از آن، می‌توان به نتایج یا عواید قابل توجهی دست یافت. همچنین فرصت شرايطی است که به کشورها این توانایی را می‌دهد که با بهره‌گیری صحیح از آنها، اهداف ملی خود را کسب و تهدیدات را دفع نمایند (شعبانی سارویی، ۱۳۸۸). از نظر بوزان (۱۳۷۸: ۳۳)، «در چارچوب نظام بین‌الملل، امنیت به توانایی کشورها و جوامع برای حفظ ماهیت و عملکرد مستقل و همچنین تمامیت ارضی گفته می‌شود» و «تهدید امنیتی شامل هر آن‌چه که ساختار یک جامعه را تهدید کند و به تقابل با ارزش‌های آن جامعه برخیزد، می‌شود» (بوزان، ۱۳۷۹: ۳۱). از این‌رو، دفع تهدیدهای امنیتی به منزله‌ی ایجاد فرصت‌های امنیتی می‌شود. مطابق یک اصل کلی «هیچ پدیده یا رویدادی در صحنه‌ی سیاست نه تهدید صرف است، نه فرصت صرف» (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۱۰). بر این اساس، با توجه به دیدگاه بوزان می‌توان فرصت‌های امنیتی^۲ را نیز در پنج بعد نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی متصور شد.

حملات ۱۱ سپتامبر و متعاقب آن حمله‌ی آمریکا به افغانستان و عراق علاوه بر تهدید، فرصت‌هایی را نیز در حوزه‌ی امنیت ملی ایران به وجود آورد. سیاست واشنگتن در حذف دو رژیم چالش‌گر طالبان و صدام، سبب از بین رفتن دو تهدید خارجی معنادار در حاشیه‌ی مرزهای ایران شده و به دنبال آن پوشش‌هایی در حوزه جغرافیایی هم‌جوار شکل گرفت.

1- Opportunity

2- Security Opportunities

بهره‌برداری مناسب از این فرصت‌ها، به معنای دفع یا کاهش سطح تهدیدها است که به نوبه‌ی خود ضریب امنیت ملی کشور را افزایش می‌دهد. بنابراین، بررسی فرصت‌های امنیتی ناشی از سیاست‌های خاورمیانه‌ای امریکا بعد از یازده سپتامبر در کنار تهدیدها، برای ایران ضروری به نظر می‌رسد. در این جا با استفاده از ابعاد امنیتی بوزان، به بررسی فرصت‌های امنیتی ایران در هر یک از ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی می‌پردازیم.

۱- بُعد نظامی

مسائل امنیت نظامی اساساً زاده‌ی فرایندهای داخلی و خارجی استقرار و حفظ (یا ناتوانایی از حفظ) دستگاه حکومت در جوامع بشری است. مسلماً فرایند حکومت تنها به کاربرد زور ختم نمی‌شود. اما در عمل، دستور کار امنیت نظامی حول توانایی حکومت‌ها برای حفاظت از خودشان در برابر تهدیدهای نظامی داخلی و خارجی دور می‌زند (بوزان، ۱۳۸۶: ۸۷). وقوع حوادث یازده سپتامبر تأثیر معناداری بر سیاست خارجی امریکا در قبال افغانستان و عراق بر جای نهاد. انتساب این رویداد به بازیگران نامتقارن (طالبان و القاعده) بر اساس آموزه‌های لیبرالیستی ضرورت و تناسب رژیم مذهبی طالبان را برای امریکا متحول ساخت و این کشور را به سمت حذف جریان حاکم بر افغانستان سوق داد که در انطباق با سیاست ایران قرار داشت. علاوه بر این، با توجه به این که انگاره‌ی تقابل‌گرایی همواره بر فضای مناسبات دو کشور ایران و عراق سنگینی کرده است، حوادث یازده سپتامبر موجب تغییر اساسی در سیاست امریکا نسبت به عراق گردید. عراق به دومین و مهم‌ترین صحنه‌ی عملیاتی راهبرد کلان امریکا در ابعاد سخت افزاری و نرم افزاری در قرن بیست و یک تبدیل شد. با حذف صدام از قدرت و از میان رفتن تهدیدات امنیتی حزب بعث، امنیت ایران در مرزهای شرقی و غربی با فرصت تازه‌ای روبه‌رو شد (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۱۰-۱۲۰).

۲- بُعد سیاسی

پس از یازده سپتامبر، با توجه به یک نوع اتحاد طبیعی که بین ایران و امریکا در افغانستان به وجود آمد، خوش‌بینی‌های زیادی را دامن زد که می‌توانست فرصتی باشد تا دو

کشور مشکلات چندین ساله‌ی میان خود را حل نمایند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۱۷۶). در این برهه‌ی زمانی، نوعی هدف مشترک میان ایران و امریکا در افغانستان قابل شناسایی بود و بر همین اساس نیز نشانه‌هایی از همکاری دوجانبه مشاهده گردید. نیروی ائتلاف شمال سرپل این همکاری‌ها به شمار آمدند. نتیجه‌ی همکاری متقابل ایران و امریکا در فروپاشی طالبان و «مصوبات اجلاس ۲۰۰۱ میلادی بُن» به نمایش درآمد. ماحصل این تحولات که سرنگون‌سازی طالبان به‌عنوان نیروی معارض و چالش‌گر در برابر منافع امنیتی ایران می‌باشد، فرصتی ارزنده برای ایران در کاهش تنش در روابط با امریکا به صورت موقتی محسوب گردید (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۲۴).

با حذف طالبان در افغانستان این فرصت برای ایران به وجود آمد تا زمینه را برای روی کار آمدن یک دولت معتدل، بی‌طرف و با ثبات در کشور هم‌زبان و همسایه‌ی خود فراهم کند و حوزه‌ی نفوذ بازیگران منطقه‌ای رقیب در این کشور را کاهش دهد. از طرفی چالش در روابط رقبای سنتی منطقه‌ای ایران یعنی عربستان، پاکستان و ترکیه با امریکا فرصت نزدیکی ایران و امریکا را فراهم کرد. سه رقیب عمده‌ی ایران که در گذشته به دلیل همبستگی تنگاتنگ با امریکا جایگاه چالش‌گری در مقابل ایران داشتند، دچار ضعف شدند. بدین ترتیب توجه امریکا به سمت ایران جلب شد. این نگرش فرصت جدیدی را برای ایران در جهت نزدیکی به امریکا، به وجود آورد (باوند، ۱۳۸۲).

۳- بُعد اقتصادی

نقش اقتصاد در امنیت ملی به دلیل تأثیرات گسترده‌ی آن بر سایر ارزش‌های ملی، حیاتی می‌باشد (Azar, 1988: 281). از طرفی، افزایش وابستگی متقابل اقتصادی و سیاسی شدن فزاینده‌ی موضوعات اقتصادی، آسیب‌پذیری بیشتری را در دولت‌های ملی به‌وجود آورده است. زیرا این واحدها بیش از هر زمانی در گذشته، برای تأمین نیازمندی‌های زندگی روزمره به یکدیگر وابسته هستند (Murdock, 1977: 70).

با توجه به تعریف بوزان که امنیت اقتصادی را دارا بودن منابع، بودجه و بازارهای ضروری جهت دستیابی به سطح قابل قبولی از رفاه و قدرت اقتصادی یک کشور می‌داند (بیلیس، ۱۳۸۲: ۱۲۴)، امنیت اقتصاد ایران پس از یازده سپتامبر در پرتو عادی شدن روابط ایران و امریکا قابل شناسایی بود. مهم‌ترین فرصت برای حل موضوع تحریم‌های اعمالی امریکا بر علیه ایران بود.

اگر چه بعد از یازده سپتامبر و هم‌زمان با وقوع زلزله‌ی بم، واشنگتن بخشی از تحریم‌های اقتصادی‌اش علیه تهران را از ۲۷ دسامبر سال ۲۰۰۳ برای سه ماه به حال تعلیق درآورد (اعتماد: ۸۲/۱۰/۱۳)، اما در برهه‌ی زمانی پس از یازده سپتامبر، فرصت‌های زیادی برای از میان رفتن کامل تحریم‌ها بر علیه‌ی ایران به‌وجود آمد. علاوه بر این، افغانستان و عراق پس از آزادسازی به دلیل نزدیکی مکانی به ایران و نیاز داخلی، به عنوان مهم‌ترین بازار برای کالاهای ایرانی به‌شمار می‌رفتند.

۴- بُعد اجتماعی - فرهنگی - مذهبی:

در نظام جهانی معاصر، مهم‌ترین موضوعات امنیت اجتماعی قبیله‌ها، عشیره‌ها، ملت‌ها، اقلیت‌ها، تمدن‌ها، مذاهب و نژادها هستند (بوزان، ۱۳۸۶: ۱۸۹). نکته‌ی اساسی در فراسوی این بُعد از امنیت، توانایی جامعه برای تداوم بخشیدن به ویژگی (سیاسی و فرهنگی) بنیادی خود تحت شرایط متحول و در مقابل تهدیدات احتمالی یا واقعی است (Mandel, 1994: 160). بعد از یازده سپتامبر، حذف طالبان و رژیم بعث، این فرصت برای ایران به‌وجود آمد تا حوزه‌ی نفوذ فرهنگی و مذهبی خود را در افغانستان و عراق گسترش دهد و افکار عمومی منطقه را بر علیه امریکا اقناع سازد و هویت شیعی را دوباره احیا نماید.

۵- بُعد زیست محیطی

تلاش‌های صورت گرفته برای امنیتی کردن ارزش‌های زیست محیطی در مقایسه با ابعاد نظامی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سابقه‌ی بسیار کوتاه و تازه‌ای دارد. این گفتمان تنها از سال ۱۹۷۲ و برگزاری کنفرانس ملل متحد درباره‌ی محیط

زیست بشر بُروز و ظهور یافته است و هنوز به طور کامل به تکامل نرسیده است. بنابراین، مطالعات صورت گرفته در این بُعد بر اساس شناسایی تهدیدهای منطقه‌ای و به صورت موردی می‌باشند (بوزان، ۱۳۸۶: ۱۱۸). از این‌رو، اگر چه موضوعات امنیت محیطی بیشتر از مسائل دیگر امنیت، دارای حالت جهانی می‌باشد و مبادلات میان منافع ملی مختلف نیز در این زمینه کمتر به صورت حاصل جمع صفر بوده و به همین جهت برای همکاری میان ملت‌ها آماده‌تر است. اما، پس از یازده سپتامبر و وقوع دو جنگ در همسایگی ایران فرصتی برای بازسازی امنیت زیست محیطی به وجود نیامده است.

در مجموع فرصت‌های ایران در این مقطع زمانی تحت تأثیر تمایل ایران به کاهش تنش در روابط با امریکا و یافتن راه‌حل منطقی برای پایان دادن به این خصومت دیرینه قرار داشت و بهره‌برداری از این فرصت، زمینه‌ساز به وجود آمدن فرصت‌های دیگر برای ایران بود.

جدول شماره ۲- فرصت‌های امنیتی ناشی از حضور امریکا در همسایگی ایران

از بین رفتن طالبان در افغانستان و رژیم بعث صدام در عراق.	بُعد نظامی
گسترش حوزه نفوذ فرهنگی و مذهبی در افغانستان و عراق، اقلیت‌سازی افکار عمومی بر علیه امریکا، احیای هویت شیعی.	بُعد اجتماعی
کاهش تنش در روابط با امریکا، کاهش حوزه نفوذ بازیگران رقیب در منطقه، کمک به ایجاد دولت باثبات و متمایل به ایران در افغانستان و عراق.	بُعد سیاسی
حذف تحریم‌ها بر علیه ایران، بازار جدید برای کالاهای ایرانی.	بُعد اقتصادی
-----	بُعد زیست محیطی

نتیجه‌گیری

اکثر تهدیدها و فرصت‌های امنیتی موجود در صحنه‌ی جهانی شامل تعداد زیادی عوامل پیچیده هستند که برآیند مستقیم و نتایج گسترده‌ی آنها را به‌شدت نامعلوم می‌سازد. وقتی این تهدیدها و فرصت‌ها با تدابیری که برای رویارویی با آنها اتخاذ می‌گردد ترکیب شوند، قضیه پیچیده‌تر می‌شود (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۶۶). این فرایند به وضوح در سیاست‌سازی ایران پس از وقوع حوادث یازده سپتامبر و حضور امریکا در افغانستان و عراق به چشم می‌خورد.

اگر چه بعد از وقوع حادثه‌ی یازده سپتامبر، مسئولان نظام جمهوری اسلامی به همراه سایر مردم دنیا، نوعی ابراز همدردی با مردم امریکا کردند و رئیس‌جمهور وقت ایران، ضمن محکوم کردن این حادثه‌ی تروریستی، از جامعه‌ی جهانی خواست تا ریشه‌ها و ابعاد تروریسم را شناخته و برای خشکاندن آن گام‌های اساسی بردارند. (اطلاعات، ۲۱/۶/۱۳۸۰) و در اولین نماز جمعه‌ی تهران پس از حادثه‌ی مذکور (۲۳ شهریور ۱۳۸۰)، نیز پس از ۲۲ سال شعار مرگ بر امریکا داده نشد (کمالی نژاد، ۱۳۸۳: ۲۶) و حتی با طرح احتمال حمله به افغانستان، در ایران گرایشی به وجود آمد که باید از فرصت مذکور استفاده کرد و به حل و فصل مشکلات با امریکا پرداخت (سجادپور، ۱۳۸۰). اما نطق ۲۹ ژانویه سال ۲۰۰۲ بوش و ذکر نام ایران به‌عنوان محور شرارت از یک‌سو و حملات تبلیغاتی علیه حاکمیت جمهوری اسلامی از سوی دیگر، واکنش جدی ایران را در بر داشت و حرف‌ها و اقدامات امریکا، مداخله‌گری جدید این کشور در امور داخلی ایران قلمداد گردید.

در مجموع ایران با اتخاذ سیاست بی‌طرفی، به رغم همکاری بسیار در مبارزه علیه طالبان و صدام، نه تنها از مزایای یاری خود محروم شد، بلکه بلافاصله پس از آن توسط بوش، به عنوان عضوی از «محور شرارت» و پس از آن به عنوان «عامل ناآرامی‌ها در عراق پس از صدام»، معرفی گردید (سیف‌زاده، ۱۳۸۴). برخی معتقدند که ایران خواسته و یا ناخواسته در یک بازی قدرت تازه قرار گرفته بود از این‌رو، آنچه می‌توانست در سیاست خارجی آن تأثیرگذار باشد، نه «بی‌طرفی»، بلکه بازی‌ای بود که علاوه بر فراهم کردن امکان‌گذار از بحران با تحمل کمترین هزینه، امکان بهره‌برداری از فرصت‌ها را نیز مهیا می‌کرد و تهدیدهای پیش‌رو

را به فرصت تبدیل یا کاهش می‌داد. بر این اساس، دستگاه سیاست خارجی ایران می‌بایست با اتخاذ سیاست «موازنه‌ی مثبت»، به شکل فعال و با طرح و برنامه‌ای مشخص در تحولات، حضور یافته و در جهت تحصیل منافع مشروع خود در فضای تازه بین‌المللی تلاش می‌کرد (افتخاری، ۱۳۸۲).

به‌طور کلی، از آن‌جا که سیاست امنیتی موفق، سیاستی است که تهدیدها را از میان بردارد و یا به حداقل برساند و از فرصت‌ها به نحو احسن استفاده کند و از طرفی، تبدیل دشمن به بی‌طرف و بی‌طرف به دوست نشان‌دهنده‌ی عملکرد موفق یک دستگاه دیپلماسی است می‌توان نتیجه گرفت که سیاستگذاری ایران در این برهه‌ی زمانی در حذف تهدیدها و استفاده از فرصت‌ها، آن‌چنان‌که باید و شاید موفق نبوده است.

نباید از این نکته غافل شد که، هنوز در ایران اهداف راهبردی، دکترین و حوزه‌ی علائق سیاست خارجی به‌طور بی‌ابهام مشخص نیست. فقدان معرفت مناسب، به بروز جهت‌گیری‌های ناپایدار و بعضاً فروشناختی انجامیده و در عمل موجب مغفول ماندن منافع ملی شده است (سیف‌زاده، ۱۳۸۴). پس از یازده سپتامبر، سیاست خارجی ایران به نوعی از سیاست امنیتی مجزا شد. به‌گونه‌ای که سیاست خارجی به امنیت نرم‌افزاری مانند سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی از طریق دیپلماسی و گفتگو، روی آورد و سیاست امنیتی به امنیت سخت‌افزاری در قالب سیاست‌های اعلامی و کم‌تر در چارچوب سیاست‌های اعمالی پیگیری گردید. در نتیجه، دو بُعدی که بایستی در یک راستا عمل نمایند، به‌گونه‌ای جزیره‌ای عمل می‌کردند (دهشیری، ۱۳۸۲).

به‌طور خلاصه، عوامل مذکور باعث از دست رفتن فرصت‌ها و ایجاد تهدیدهای جدید برای ایران گردیدند. چرا که، کثرت و تعدد مجموعه‌ی سیاست خارجی و نیز ناهماهنگی بین دستگاه‌های فعال کشور در عرصه‌ی بین‌المللی در قبال حوادث پس از یازده سپتامبر، باعث شد که هر کدام از دستگاه‌های خارجی برای خود هدف خاص را دنبال کنند. تا جایی که حتی اتخاذ سیاست «بی‌طرفی فعال» از سوی دستگاه دیپلماسی ایران، به معنای بی‌خیالی تعبیر شد. ایران از یک‌سو با تبلیغات گسترده و محکوم کردن حملات امریکا، بی‌طرفی را رعایت نکرد و از سوی دیگر، این

بحران نقش بزرگی بر کاهش یا افزایش منافع ملی ایران داشت که خود به خود بی طرفی ایران را نقص می‌کرد. به‌طور کلی، آنچه ایران در مراحل گوناگون پس از ۱۱ سپتامبر انجام داد، ماهیتی دفاعی، محتاطانه و با هدف کنترل و مهار بحران از طریق دفع‌الوقت بود تا تلاشی در جهت بهره‌برداری از فرصت‌ها و تأمین منافع ملی.

به نظر می‌رسد آنچه ایران در آن مقطع زمانی نیاز داشته و هم‌اکنون نیز نیاز دارد عبارتند از:

- **ضرورت اجماع نظر پیرامون منافع ملی؛** بهترین راه جلوگیری از اثرگذاری تنش‌های داخلی بر روابط خارجی، در دست داشتن تعریف مشخص از منافع ملی و برنامه‌ریزی سیاست خارجی است. تا منافع ملی تعریف آشکار و مشخصی نداشته باشد، سیاست خارجی مشخص نخواهد شد.
- **ضرورت تعیین یک راهبرد ملی؛** ایران به یک راهبرد ملی مورد اجماع همه‌ی گروه‌های مهم سیاسی نیاز دارد. مهم‌ترین وزن در این راهبرد ملی، تحول فرهنگی و بسط عقلانیت در فرهنگ فردی، عمومی و دولتی است. به‌طور طبیعی توسعه‌ی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، امنیت ملی و سیاست خارجی نقش‌ها و وزن‌های منطقی خود را باید داشته باشند. بنابراین، به نفع نخبگان ایزاری است که تشکل‌هایی را ایجاد کنند تا به‌صورت مستقل برای افزایش کیفیت و کارآمدی بیشتر در راستای تبیین راهبرد ملی، عمل کنند.
- **تدوین راهبرد «تنوع» و «تفاهم» برای تبدیل تهدیدها به فرصت؛** عصر ارتباطات ایجاب می‌کند برای مقابله با هرگونه بحران داخلی و خارجی، اصل «تنوع» و «تفاهم» را در قالب فرهنگ ایران - اسلام، در راهبردهای خود لحاظ کنیم. برای بقای امنیت، ملی اندیشیدن باید بر صنفی و گروهی اندیشیدن، برتری داشته باشد و همواره تنوع در عین تفاهم میان عقاید ملی، مذهبی و سیاسی مدنظر باشد
- **تعقیب سیاست تشنج‌زدایی و تثبیت امنیت منطقه‌ای؛** ایران باید دارای روابط منطقه‌ای باشد و همکاری‌های جمعی خود را گسترش دهد و منافع خود را با دیگر

کشورهای منطقه پیوندزند. به‌صورتی که اگر کشوری خواست امنیت ایران را به خطر اندازد، امنیت کل منطقه را تهدید کند.

- **ضرورت به‌کارگیری دیپلماسی دفاعی، به‌منظور بالا بردن سطح تعاملات همکاری‌جویانه؛** دیپلماسی دفاعی بخشی از سیاست‌های کلی دفاع و امنیت کشور است. مقصود از این امر سیاست‌های کلان ملی است که راهبرد امنیت ملی را تبیین نماید و دیپلماسی دفاعی نیز موتور محرکه‌ی آن در حوزه‌ی نرم‌افزاری است. دیپلماسی دفاعی سعی دارد تا باعث رسیدن به درک مشترک و نظام نگرشی واحد نسبت به تهدیدات و خطرات گوناگونی شود که محیط امنیتی را تهدید می‌کنند. این امر می‌تواند علاوه بر یکسان‌سازی نگرش‌ها، یکسان‌سازی روش‌های پرداختن به آسیب‌پذیری و تهدیدها را نیز باعث گردد.

منابع

فارسی

کتاب

- ۱- اسدی، بیژن، (۱۳۸۷)، «سیاست خارجی دولت اصلاحات: موفقیت‌ها و شکست‌ها»، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، نشر باز.
- ۲- بوزان، باری، (۱۳۷۹)، «امنیت ملی، دولت‌های مدرن و پست مدرن»، کتاب اول، گفتمان امنیت ملی، تهران: موسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب.
- ۳- بوزان، باری، (۱۳۷۸)، «مردم، دولت‌ها و هراس»، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۴- بوزان، باری و اولی ویور و دیگران، (۱۳۸۶)، «چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت»، مترجم: علی رضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۵- بیلکس، جان، (۱۳۸۲)، «استراتژی در جهان معاصر»، مترجم: کابک خبیری، تهران: ابرار معاصر.
- ۶- پژوهشکده مطالعات راهبردی، (۱۳۸۴)، «استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، (مجموعه مقالات)، اولین همایش ملی مطالعات استراتژیک در جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۷- حاجی یوسفی، امیر محمد، (۱۳۸۴)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۱۹۹۱-۲۰۰۱)»، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- ۸- دهقانی فیروز آبادی، جلال، (۱۳۸۳)، «چشم‌انداز رابطه ایران و امریکا»، مجموعه گفتگوهای ایران، خاورمیانه و امریکا، ویراسته: داوود غرایاق زندی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۹- سابق، یزید، (۱۳۷۷)، «امنیت در کشورهای در حال توسعه: رویارویی با سده بیست و یکم»، مترجمان: مصطفی ایمانی و علی رضا طیب، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۰- سعید، محمد قدری و عبدالمنعم سعید، (۱۳۸۵)، «فکار و اسرار ۱۱ سپتامبر»، مترجم: اسماعیل اقبال، تهران: اندیشه‌سازان نور.

- ۱۱- سلیمانی پورلک، فاطمه، (۱۳۸۶)، «*ایران و امریکا در بستر تعاملات نرم/فشاری قدرت و امنیت*»، نامه دفاع ۱۵، ش ۲، تهران: مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.
- ۱۲- شهبان، مایکل، (۱۳۸۸)، «*امنیت بین‌المللی*»، مترجم: سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۳- عبدالله خانی، علی، (۱۳۸۳)، «*نظریه‌های امنیت*»، تهران: موسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.
- ۱۴- فتاحی اردکانی، حبیب‌الله، (۱۳۸۵)، «*محور شرارت (روایت سلطه در جهان پس از ۱۱ سپتامبر)*»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۵- کمالی نژاد، امیر مختار، (۱۳۸۳)، «*جهان پس از یازده سپتامبر*»، تهران: ذهن‌آویز.
- ۱۶- یزدان‌فام، محمود، (۱۳۸۴)، «*امریکای پس از ۱۱ سپتامبر: سیاست داخلی و خارجی (مجموعه مقالات)*»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مقالات

- ۱۷- [بی‌نام]، (۱۳۸۳)، «*روابط ایران و ایالات متحده از دیدگاه شورای روابط خارجی امریکا*»، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ش ۸۳/۱۰۴/۳۴.
- ۱۸- افتخاری، اصغر، (۱۳۸۲)، «*منطقه‌گرایی نوین و امنیت جمهوری اسلامی ایران*»، تهران: فصلنامه‌ی راهبرد، ش ۲۷.
- ۱۹- اندیشه صادق، (۱۳۸۰)، «*تحلیل ابعاد مختلف حادثه ۱۱ سپتامبر امریکا*»، متن سخنرانی دکتر درخشان، تهران: فصلنامه اندیشه صادق سال دوم، ش ۳۴.
- ۲۰- ایوب، محمد، (۱۳۸۱)، «*معضل امنیت ملی در جهان سوم*»، ترجمه: احمد محمودی، تهران: فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پنجم، ش ۲.
- ۲۱- باوند، داوود و دیگران، (۱۳۸۱)، «*روابط ایران و امریکا: نگاهی به تحولات بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر*»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲۲- باوند، داوود، (۱۳۸۰)، «*بازتاب اقتصاد امریکا و جهان در آن سه روز...*»، تهران: کارآفرین، ش ۹.
- ۲۳- پورسعید، فرزاد، (۱۳۸۱)، «*۱۱ سپتامبر و تحول مفهوم منافع ملی: گذار از منافع ملی به منفعت نظام جمهوری اسلامی*»، تهران: فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۵، ش ۳ و ۴.
- ۲۴- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۳)، «*دیپلماسی دفاعی*»، تهران: ویژه‌نامه‌ی مرکز بررسی‌های استراتژیک.
- ۲۵- حاج یوسفی، امیر محمد، (۱۳۸۳)، «*تهدیدات امنیتی منطقه‌ای ایران پس از جنگ سرد: پیامدها و پاسخ‌ها*»، تهران: فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۸، ش ۳.
- ۲۶- سجادی‌پور، سید محمدکاظم، (۱۳۸۰)، «*ایران و ۱۱ سپتامبر: چارچوبی برای درک سیاست خارجی*»، تهران: فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۵، ش ۴.
- ۲۷- سجادی‌پور، سیدمحمدکاظم، (۱۳۸۳)، «*ایران و بحران بین‌المللی عراق: چالش‌ها و واکنش‌ها*»، تهران: فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۸، ش ۴.

- ۲۸- سیف زاده، سیدحسین، (۱۳۸۴)، «آسیب‌شناسی سیاست خارجی و چارچوبی برای ساماندهی طرز تلقی‌ها»، تهران: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۹.
- ۲۹- شعبانی سارویی، رمضان، (۱۳۸۸)، «تهدیدات و فرصت‌های بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران»، برگرفته از: www.parsa-ds.com.
- ۳۰- صدوقی، مرادعلی، (۱۳۸۱)، «تأثیر حادثه یازده سپتامبر بر سیاست دفاعی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: مطالعات راهبردی، س ۵، ش ۳ و ۴.
- ۳۱- فصلنامه مطالعات راهبردی، (۱۳۸۲)، «محیط امنیتی پس از یازده سپتامبر»، در گفتگو با دکتر محمدرضا دهشیری، ش ۲۰.
- ۳۲- فصلنامه‌ی سیاست خارجی، (۱۳۸۰)، «تأثیر حادثه ۱۱ سپتامبر بر تحولات جهان و ایران، تحلیل‌ها و گزارش‌ها»، سخنرانان رجایی و موسوی، س ۱۵، ش ۴.
- ۳۳- فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، (۱۳۸۲)، «فرصت‌ها و تهدیدهای جمهوری اسلامی ایران در محیط جدید روابط بین‌الملل»، در گفتگو با دکتر داوود هرمیداس باوند، ش ۲۰.
- ۳۴- قهرمان پور، رحمان، (بی‌تا)، «آیا امریکا در صدد حمله به ایران است؟»، تهران: برداشت اول، س ۳، ش ۲۴ و ۲۵.
- ۳۵- کالدول، دانیل، (۱۳۸۲)، «رابطه تهدیدها با امنیت در دنیای جهانی شده»، ترجمه: مسعود آریائی نیا، راهبرد، ش ۲۸.
- ۳۶- کویانی‌راد، مراد، (۱۳۸۳)، «امنیت ملی از منظر جغرافیای سیاسی»، تهران: فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۷، ش ۴.
- ۳۷- نهازی، غلامحسین، (۱۳۸۴)، «راه کارهای تبدیل تهدیدهای جهانی شدن به فرصت‌ها»، تهران: فصلنامه راهبرد، ش ۳۶.

انگلیسی

- 38- Azar, E. E, (1988), "*National Security in the Third World*", London: Edward Elgar Press.
- 39- Buzau, B, (2000), "*Change and Insecurity reconsidered, In Stuart Craft and Terry Terriff*" (eds.), Critical Reflections on security and change, London: Frank Press.
- 40- Clark, I, (1989), "*The Hierarchy of States: Reform and Resistance in the International Order*", Cambridge: Cambridge University Press.
- 41- Mamdel, R, (1994), "*The changing face of National Security*", London: Green wood press.
- 42- Murdock, C. A, (1977), "*Economic Factors as Object of Security: In L. Olivier*", Trade and Power (pp. 63-85). Kansas: Regents press
- 43- Pfaltzgraff, R. L, (1997), "*Future use of military power in Security Studies for the 21 Century*", London: Brasses' Pub.

44- Waltz, K. N, (2002), "*The Continuity of Internatioal Politice. In T. D. Booth, World in collision (ch31)*", London: Palgrave.

Weiner, M, (1992), "*Security, Stability and International Migration. In International Secueity*".

